**( نز ) اخلاق متفاوته نوع انسان**

**سؤال**

اخلاق در بين نوع انسان چند قسم است و اختلاف و تفاوت از چه جهت است ؟

**جواب**

اخلاق فطری و اخلاق ارثی و اخلاق اکتسابی که بتربيت حاصل گردد. امّا اخلاق فطری هر چند فطرت الهيّه خير محض است و لکن اختلاف اخلاق فطری در انسان بتفاوت درجاتست همه خير است امّا بحسب درجات خوب و خوشتر است چنانکه جميع نوع انسان ادراک و استعداد دارد امّا ادراک و استعداد و قابليّت در ميان نوع انسان متفاوت است و اين واضح است . مثلاً چند طفل از يک خاندان در يک محلّ در يک مکتب از يک معلّم تحصيل نمايند و بيک غذا و يک هوا و يک لباس تربيت شوند و يک درس بخوانند لابدّ در ميان اين اطفال بعضی ماهر در فنون شوند و بعضی متوسّط و بعضی پست . پس معلوم شد که در اصل فطرت تفاوت درجات موجود و تفاوت قابليّت و استعداد مشهود ولی اين تفاوت نه از روی خير و شرّ است مجرّد تفاوت درجاتست يکی در درجه اعلی است و يکی در درجه وسطی و يکی در درجه ادنی . مثلاً انسان وجود دارد حيوان وجود دارد گياه وجود دارد جماد وجود دارد امّا وجود در اين موجودات اربعه متفاوتست وجود انسانی کجا و وجود حيوانی کجا ولی کلّ موجودند و اين واضح است که در وجود تفاوت درجاتست . و امّا تفاوت اخلاق ارثی اين از قوّت و ضعف مزاج يعنی ابوين چون ضعيف المزاج باشند اطفال چنان گردند و اگر قوی باشند اطفال جسور شوند و همچنين طهارت خون حکم کلّی دارد زيرا نطفه طيّبه مانند جنس اعلی است که در نبات و حيوان نيز موجود . مثلاً ملاحظه مينمائيد اطفالی که از پدر و مادر ضعيف و معلول تولّد يابند بالطّبع بضعف بنيه و ضعف عصب مبتلی و بی صبر و بی تحمّل و بی ثبات و بی همّت و عجول هستند زيرا ضعف و سستی ابوين در اطفال ميراث گشته . و ازين گذشته بعضی از خانمان و دودمانها بموهبتی مخصوص گردند مثلاً سلاله ابراهيمی بموهبتی مخصوص بوده که جميع انبيای بنی اسرائيل از سلاله ابراهيمی بودند اين موهبت را خدا بآن سلاله عنايت فرمود حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسيح از طرف مادر و حضرت محمّد حضرت اعلی و جميع انبيای بنی اسرائيل و مظاهر مقدّسه از آن سلاله‌اند ( جمال مبارک نيز از سلاله ابراهيمی هستند چون حضرت ابراهيم غير از اسمعيل و اسحق پسرهای ديگر داشت که در آن زمان بصفحات ايران و افغانستان هجرت نمودند و جمال مبارک نيز از آن سلاله‌اند ). پس معلوم شد اخلاق ميراثی نيز موجود حتّی اگر اخلاق مطابق نيايد و لو جسماً از آنسلاله است ولی روحاً از آنسلاله شمرده نشود مثل اينکه کنعان از سلاله نوحی شمرده نميشود . و امّا تفاوت اخلاق من حيث التّربية اين بسيار عظيمست زيرا تربيت بسيار حکم دارد نادان از تربيت دانا شود جبان از تربيت شجاع گردد شاخه کج از تربيت راست شود ميوهای کوهی جنگلی تلخ و گز از تربيت لذيذ و شيرين گردد گل پنج پر از تربيت صد پر شود امّت متوحّشه از تربيت متمدّن گردد حتّی حيوان از تربيت حرکت و روش انسان يابد اين تربيت را بايد بسيار مهمّ شمرد زيرا امراض همچنانکه در عالم اجسام بيکديگر سرايت شديده دارد بهمچنين اخلاق در ارواح و قلوب نهايت سرايت دارد اين تفاوت تربيت بسيار عظيمست و حکم کلّی دارد . شايد نفسی بگويد که مادام که استعداد و قابليّت نفوس متفاوتست و بسبب تفاوت استعداد لابدّ تفاوت اخلاق است امّا نچنانست زيرا استعداد بر دو قسم است استعداد فطری و استعداد اکتسابی استعداد فطری که خلق الهيست کلّ خير محض است در فطرت شرّ نيست امّا استعداد اکتسابی سبب گردد که شرّ حاصل شود . مثلاً خدا جميع بشر را چنين خلق کرده و چنين قابليّت و استعداد داده که از شهد و شکّر مستفيد شوند و از سمّ متضرّر و هلاک گردند اين قابليّت و استعداد فطريست که خدا بجميع نوع انسان يکسان داده است . امّا انسان بنا ميکند کم کم استعمال سمّ نمودن هر روزی مقداری از سمّ ميخورد اندک اندک زياد ميکند تا بجائی ميرسد که هر روز اگر يک درهم افيون نخورد هلاک ميشود و استعداد فطری بکلّی منقلب ميگردد . ملاحظه کنيد که استعداد و قابليّت فکری از تفاوت عادت و تربيت چگونه تغيير می يابد که بالعکس ميشود . اعتراض بر اشقيا از جهت استعداد و قابليّت فطری نيست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابليّت اکتسابيست در فطرت شرّی نيست کلّ خير است حتّی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانيست ولی فی الحقيقه مذموم نه . مثلاً در بدايت حيات ملاحظه ميشود که طفل در شير خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقيقت انسان خلقيست و اين منافی خيريّت محض در خلقت و فطرتست . جواب اينست که حرص که طلب ازدياد است صفت ممدوح است امّا اگر در موقعش صرف شود مثلاً اگر انسان حرص در تحصيل علوم و معارف داشته باشد و يا آنکه حرص در رحم و مروّت و عدالت داشته باشد بسيار ممدوح است و اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نمايد بسيار ممدوح است ولی اگر اين صفات را در غير مواضع صرف نمايد مذموم است . پس معلوم شد که در وجود ايجاد ابداً شرّ موجود نيست امّا اخلاق فطريّه انسان چون در مواضع غير مشروعه صرف شود مذموم گردد . مثلاً شخص غنيّ کريمی بفقيری احسانی نمايد که در احتياجات ضروريّه خويش صرف نمايد آن شخص فقير اگر آنمبلغ را در موارد غير مشروعه صرف کند مذموم گردد بهمچنين جميع اخلاق فطريّه انسان که سرمايه حياتست اگر در موارد غير مشروعه اظهار و استعمال شود مذموم گردد پس واضح شد که فطرت خير محض است . ملاحظه نمائيد که بدترين اخلاق و مبغوض‌ترين صفات که اساس جميع شرور است دروغ است از اين بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصوّر نگردد هادم جميع کمالات انسانيست و سبب رذايل نامتناهی از اين صفت بدتر صفتی نيست اساس جميع قبائح است با وجود اين اگر حکيم مريض را تسلّی دهد که الحمد للّه احوال تو بهتر است و اميد حصول شفاست هر چند اين قول مخالف حقيقت است ولی گاهی سبب تسلّی خاطر مريض و مدار شفای از مرض است مذموم نيست ديگر اين مسأله بغايت وضوح پيوست و السّلام .